

فدک یک سند تاریخی



تاریخ اسلام فرازهای مختلف و گوناگونی دارد که برخی از آنها مورد قبول و تسالم همگان بوده و چندان جای بحث و گفتگو در آنها نیست. ولی برخی دیگر این چنین نبوده و آثار اختلاف نظر در آنها کاملاً مشهود است. این گونه مباحث گرچه نیاز بیشتری به تحقیق و تحلیل تاریخ دارند، اما چه بسا نتایج بهتر و اساسی‌تری را نیز در بر داشته باشند. مساله تاریخی فدک در شمار مباحث تاریخی قرار دارد، که در این مقاله ابعاد مختلف آن مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت. ...

تاریخ اسلام فرازهای مختلف و گوناگونی دارد که برخی از آنها مورد قبول و تسالم همگان بوده و چندان جای بحث و گفتگو در آنها نیست. ولی برخی دیگر این چنین نبوده و آثار اختلاف نظر در آنها کاملاً مشهود است. این گونه مباحث گرچه نیاز بیشتری به تحقیق و تحلیل تاریخ دارند، اما چه بسا نتایج بهتر و اساسی‌تری را نیز در بر داشته باشند. مساله تاریخی فدک در شمار مباحث تاریخی قرار دارد، که در این مقاله ابعاد مختلف آن مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

ضرورت طرح این موضوع

ممکن است بعضی چنین تصور کنند که پس از گذشت چهارده قرن از این موضوع، چه ضرورتی ایجاب می‌کند که این مساله اختلافی مطرح شود؟ و اصولاً طرح این گونه موضوعات چه سودی را در بر خواهد داشت؟ ولی در اینجا از این نکته نباید غافل شد که، بحث پیامبر «فدک» علاوه بر روشن کردن یک بحث مهم تاریخی، از جنبه عقیدتی نیز می‌تواند راهگشا باشد، چه اینکه:

اولاً: فضیلت بزرگی برای ایشان ثابت می‌گردد زیرا عنایت خداوند نسبت به حضرتش با فرمان و ات ذالقریبی حقه. و نزدیک بودن به پیامبر (ص) با عنوان ذالقریبی مورد توجه و عنایت قرار گرفته است.

ثانیاً: یک سند زنده تاریخی برای اثبات حقانیت مکتب تشیع قرار گیرد. گرچه برخی از کوه‌اندیشان به بهانه حفظ وحدت میان مسلمانان با طرح این گونه مسائل مخالفت می‌ورزند؛ اما از این نکته غافلند که طرح این مسائل در چارچوب استدلال، با استفاده از مدارک معتبر اهل سنت و به دور از هر گونه تعبیر تند و نایجا، نه تنها خدشه‌ای به مساله وحدت وارد نمی‌سازد و هیچ‌گونه تنش‌ی میان گروه‌های مختلف مسلمان ایجاد نمی‌کند، بلکه در روشن شدن حقیقت و پاسداری از مرزهای عقیده و مکتب نقش مؤثری ایفا خواهد کرد و روزنه تحقیق بیشتر را بروی محققان و پژوهشگران منصف خواهد گشود.

موقعیت فدک

فدک، یکی از دهکده‌های آباد نزدیک خیبر بود. وقتی در سال هفتم هجری قلعه‌های خیبر به دست مسلمانان فتح گردید و قدرت مرکزی یهود در هم شکسته شد، ساکنان فدک از در صلح و تسلیم نیمی از سرزمین خود را به پیامبر (ص) واگذار کردند. با توجه به آیه 6 سوره حشر «مساله فیء» این سرزمین از آن رسول گرامی گردید و آن حضرت مجاز بود که آنجا را برای خود برداشته یا به یکی از مضافی که در آیه 7 سوره حشر آمده برساند.

زمینهای خیبر که با جنگ و قدرت نظامی فتح شده بود (که در اصطلاح فقهی مفتوحه عنوة نامیده می‌شود) می‌بایست در میان مسلمانان تقسیم گردد ولی زمینهای فدک از آنجا که بدون جنگ بدست آمده بود، جز انفال و فیء بشمار می‌رفت و اختیار این گونه زمینها با پیامبر (ص) بود. قرآن در این باره می‌فرماید: «و ما افاء الله علی رسوله منهنم فما اوجفتم علیه من خیل و لا ركب ...»

آنچه را که خداوند به رسولش از آنها (یهود) باز گرداند، چیزی است که شما برای تحصیل آن نه اسبی تاختید و نه شتری ... این آیه شریفه خود دلیل بر این است که در مواردی که برای به دست آوردن غنیمت هیچ‌گونه جنگی رخ نداده باشد؛ هر چه بدست آید بطور کامل در اختیار پیامبر قرار خواهد گرفت. طبق روایتی که در کتاب صحیح مسلم (از کتب بسیار معتبر اهل سنت) نقل شده عمر بن خطاب این چنین اظهار داشت: «کانت اموال بنی النضیر مما افاء الله علی رسوله مما لم یوجف علیه المسلمون بخیل و لا ركب فکانت للنبی خاصة ...» اموال بنی‌نضیر چون بدون جنگ بدست آمده جزء فیء بشمار می‌رود و مخصوص پیامبر می‌باشد. پیامبر هم طبق ماموریت الهی «و ات ذالقریبی حقه» - حق نزدیکان را ادا کن - این زمین را به حضرت زهرا (س) بخشید.

جلال‌الدین سیوطی از مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه از ابی‌سعید خدری و ابن‌عباس نقل می‌کند که پیامبر اسلام طبق دستور خداوند فدک را به حضرت زهرا واگذار فرمود. «عن ابی‌سعید الخدری - رضی الله عنه - قال لما نزلت هذه الآية ... و ات ذالقریبی حقه ... دعا رسول الله فاطمة فاعطاها فدک. و عن ابن‌عباس - رضی الله عنه - قال: لما نزلت و ات ذالقریبی حقه اقطع رسول الله فاطمة فدک...»

تنها ایرادی که از سوی برخی مفسران اهل سنت متوجه استدلال به این آیه شده این است که: این سوره یکی از سوره‌های مکی است (نزول آن در مکه بوده) با اینکه موضوع فدک مربوط به مدینه می‌باشد. پاسخ این ایراد - طبق بیان مرحوم علامه طباطبایی «ره» - این است که: مفاد این آیه و آیات قبل از آن شباهت زیادی به آیات نازل شده در مدینه دارد بنابر این نمی‌توان برای اثبات مکی بودن آنها به یک روایت یا اجماع منقول استناد جست.

ابو عبدالله زنجانی می‌گوید سوره اسرا مکی است جز آیات 26 و 32 و 33 و 57 و از آیه‌های 73 تا انتهای آیه 80. بعضی از مفسران توجیه دیگری برای این ایراد بیان کرده‌اند به این صورت که: مفهوم آیه یک مفهوم جامعی است که هم در مکه می‌بایست به آن عمل شود و هم در مدینه .. تنها چیزی که در اینجا باقی می‌ماند جمله «لما نزلت هذه الآية» در روایت ابوسعید خدری است که ظاهرش این است که: اعطای فدک بعد از نزول آیه بوده است. ولی اگر لما را در اینجا به معنی علت بگیریم نه به معنی زمان خاص، این مشکل نیز حل می‌شود و مفهوم روایت این خواهد بود که پیامبر (ص) به خاطر این دستور الهی فدک را به فاطمه (س) عطا کرد، به علاوه گاه آیاتی از قرآن دو بار نازل شده است.

اصولاً نزول سوره‌ای در مکه یا مدینه دلیل بر آن نیست که تمام آیات آن سوره مکی یا مدنی باشد چون در اکثر سوره قرآنی آیاتی مورد استثناء قرار گرفته است. پیامبر اکرم فدک را به حضرت زهرا واگذار فرمود ولی پس از رحلت آن حضرت این سرزمین توسط ابوبکر مورد مصادره قرار گرفت و حضرت فاطمه رسماً خواستار استرداد آن شد. بلاذری از مورخان اهل سنت می‌گوید: «قالت فاطمة لا بی‌بکر ان رسول الله جعل لی فدک فاعطنی ایاها...»

توجیه مصادره فدک

ابوبکر برای توجیه کار خود این حدیث را از پیامبر اکرم (ص) نقل کرد که: ما پیامبران از خود ارثی به یادگار نمی‌گذاریم و آنچه از ما بماند صدقه است. (نحن معاشر الانبیاء لانورث ما ترکناه صدقه) قبل از نقد و بررسی این حدیث، توجه به این نکته ضروری است که غیر از فدک املاک دیگری از پیامبر (ص) به ارث رسیده بود که مورد مصادره قرار

گرفته است. آیت الله حسن زاده آملی در این باره می‌گوید: بدون شک فدک ملک خالص پیامبر(ص) بوده است به چند دلیل: الف: آیه 6 سوره حشر. ب: اعتراف خود ابوبکر: زیرا که به حدیث عدم ارث تمسک کرد. اگر آنجا را ملک پیامبر(ص) نمی‌دانست دلیلی نداشت که این حدیث را پیش بکشد. ج: ابوبکر از حضرت زهرا(س) شاهد و گواه طلب کرد و این خود دلیل دیگری است که آنجا را ملک پیامبر می‌دانسته زیرا هبه (یا ارث) فقط در صورت مالک بودن امکان‌پذیر است. «لا هبة الا فی ملک...» و با توجه به اینکه ملک خالص پیامبر بوده پس مساله هبه در کار است نه ارث زیرا ارث اختصاصی به حضرت زهرا(س) نداشت است. نتیجه اینکه حضرت زهرا دو نوع اعدا داشت: جلال‌الدین سیوطی از مفسران اهل سنت در تفسیر این آیه از ابی‌سعید خدری و ابن‌عباس نقل می‌کند که پیامبر اسلام(ص) طبق دستور خداوند فدک را به حضرت زهرا(س) واگذار فرمود.

1- فدک به عنوان هبه و بخشش

2- ارث از اموال و املاک پیامبر(ص) غیر از فدک.

و بعید است بگوییم حضرت در مرتبه اول ادعای نخله و هبه داشته و سپس ادعای ارث نموده باشد ... در نقل گفتار بلاذری نیز این چنین بیان شد که حضرت زهرا(س) از ابوبکر خواستار استرداد فدک شد و هیچ‌گونه سخنی از ارث به میان نیاورد.

نقد و بررسی حدیث

از جهات مختلفی می‌توان این حدیث را مورد نقد و بررسی قرار داد. اول: این حدیث با متن قرآن ناسازگار است. قرآن می‌فرماید: «و ورث سلیمان داود...» حضرت زهرا(س) در احتجاج خود در مقابل ابوبکر این نکته را مورد توجه قرار می‌داد: «یابن ابی‌قحافه افی کتاب الله ان ترث اباک و لا ارث ابی لقد جنت‌شینا فربا افعلی عمد ترکتم کتاب الله و نبدتموه وراء ظهورکم اذ یقول و ورث سلیمان داود...» آیا در کتاب خدا این چنین آمده است که تو از پدرت ارث بیری ولی من از پدرم ارث نبرم؟ این چیز عجیبی است!! آیا کتاب خدا را فراموش کرده پشت‌سر افکنده‌اید آنجا که می‌فرماید: سلیمان از داود ارث برد.

دفاع از حدیث

برخی از عالمان اهل سنت در صدد دفاع از این حدیث بر آمده، مصداق ارث را در آیه شریفه غیر از مال و ثروت دانسته و آن را منحصر در نبوت کرده‌اند. ولی این گفتار قابل قبول نیست زیرا:

اولا: لفظ ارث - طبق بیان مرحوم سید مرتضی(ره) - در لغت و شریعت در موردی به کار می‌رود که قابل نقل و انتقال باشد و به کار رفتن آن در غیر این مورد نیاز به قرینه و شاهد دارد و نبوت هم با ارث قابل انتقال نیست؛ بلکه یک منصب الهی است که از طرف خداوند به افرادی عطا می‌شود.

ثانیا: طبق آیه شریفه «فهمهاها سلیمان و کلا اتینا حکما و علما» (انبیاء، 79) - «ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهمانیدیم. و به هر یک از آنان (داود و سلیمان) داوری و علم فراوانی دادیم.» حضرت سلیمان علیه السلام در زمان حضرت داود(ع) دارای مقام نبوت بود؛ نه اینکه آن را به ارث برده باشد. فخر رازی می‌گوید: «راه این تفهیم همان وحی بود» آئوسی بغدادی می‌گوید «هر اجتهادی بر پایه گمان استوار است و در اینجا از لفظ «حکما و علما» بدست می‌آید که اجتهادی در کار نبود...»

دوم: تنها راوی این حدیث خود ابوبکر است و دیگران این حدیث را از قول او نقل می‌کنند. سیوطی این حدیث را در شمار احادیثی می‌آورد که؛ راوی آن احادیث فقط شخص ابوبکر بوده است. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: فقهاء در بحث اینکه خبر صحابی واحد مورد پذیرش است به این موضوع استناد جسته‌اند.

سوم: این حدیث با روایت دیگر که می‌گوید: ابوبکر تصمیم گرفت فدک را به حضرت فاطمه(س) بازگرداند ولی عمر مانع این کار شد منافات دارد. حلبی در سیره خود نقل می‌کند که: «و فی کلام سبط ابن‌الجوزی انه [ابوبکر] - رض - کتب لها [فاطمه(س)] بغدک و دخل علیه عمر (رض) فقال ما هذا فقال کتاب کتبتہ لفاطمة بمیراثها من ابیها فقال مما ذا تنفق علی المسلمین و قد حاربتک العرب کما تری ثم اخذ عمر الکتاب فشقہ» وقتی ابوبکر تصمیم گرفت نامه فدک را به حضرت زهرا(س) تسلیم کند عمر در اعتراض به این کار اظهار داشت که مادر حنگ به این منبع اقتصادی نیازمندیم سپس نامه را گرفته و پاره کرد.

چگونه ممکن است چنین حدیثی از پیامبر(ص) وجود داشته باشد؛ ابوبکر به خود جرات دهد که با آن مخالفت ورزد؟ و چگونه عمر در اعتراض خود موضوع نیاز اقتصادی را مطرح می‌کند و هیچ سخنی از این حدیث به میان نمی‌آورد؟

چهارم: اگر این حدیث صحیح بود؛ می‌بایست خلیفه منازل همسران پیامبر(ص) را نیز مصادره می‌کرد. در حالی که می‌بینیم در این میان تنها فدک مورد مصادره قرار می‌گیرد.

پنجم: اگر فدک صدقه بود بایستی همچون مصارف دیگر صدقات تقسیم گردد اما می‌بینیم که عمر هنگام قضاوت میان حضرت علی(ع) و عباس در مورد ارث فدک آن را به آنان واگذار می‌کند و اظهار می‌دارد: شما نسبت به کار خود آگاه‌ترید و من این را تسلیم شما می‌کنم. حموی چنین نقل می‌کند: «انما اعرف بشانکما اما انا فقد سلمتها الیکما»

ششم: اگر فدک صدقه بود چرا عثمان آن را مروان بخشید؟

هفتم: با فرض صحت این حدیث دفن ابوبکر و عمر در منزل عایشه مورد ایراد قرار می‌گیرد.

انگیزه‌های مصادره فدک

الف: انگیزه اجتماعی: فدک به عنوان یک امتیاز بزرگ برای حضرت فاطمه(س) و فرزندان ایشان بشمار می‌رفت. چه اینکه خداوند به جهت قرابت آن حضرت با پیامبر(ص) و فضیلتی که در آن حضرت وجود داشت، فرمان واگذاری فدک را به آن حضرت صادر فرمود و قهرا با سلب مالکیت حضرت نسبت به فدک این امتیاز الهی نیز سلب خواهد شد.

ب: انگیزه اقتصادی: داشتن مال و بهره‌مندی از امکانات مادی یکی از مهمترین پشتوانه‌های حکومتهاست و کمبود آن تاثیر زیادی در ضعف حکومت خواهد داشت. از این رو موضوع محاصره اقتصادی برای مبارزه با یک کشور یا جمعیت به عنوان یک حربه مطرح است. نمونه آن را در محاصره اقتصادی پیامبر و یاران در شعب ابی‌طالب و محاصره اقتصادی ابرقدرتها در مورد کشورهای جهان سوم شاهد هستیم.

ج: انگیزه سیاسی: اگر آنها حاضر می‌شدند ادعای حضرت زهرا(س) را در مورد فدک بپذیرند راهی باز می‌شد که اصل موضوع خلافت نیز مطرح گردد. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: از استاد علی بن‌فارق که در بغداد دارای کرسی تدریس بود پرسیدم آیا فاطمه(س) در گفتار خود نسبت به فدک راستگو بود؟ وی در پاسخ گفت: آری. گفتم: پس چرا ابوبکر فدک را به او واگذار نکرد؟ وی با تبسم کلام لطیفی بر زبان خود جاری ساخت: که اگر این سخن فاطمه(س) مورد تصدیق قرار می‌گرفت فردا به سراغش می‌آمد و ادعای خلافت حضرت علی(ع) را مطرح می‌نمود و خلیفه دیگر عذری برای رد این ادعا نداشت.

نقد و بررسی مصادره فدک

از جهات گوناگونی می‌توان این مصادره را مورد نقد و بررسی قرار داد از جمله:

1- اگر واقعا حضرت زهرا(س) در فدک حقی نداشت، با عنایتی که پیامبر اسلام(ص) نسبت به آن حضرت داشتند می‌بایست این مطلب را به ایشان خاطر نشان می‌ساختند تا مبادا دخت‌بزرگوارشان ندانسته مایه اختلاف میان مسلمانان گردد. چه اینکه حضرت فاطمه با در اختیار داشتن فدک مستقیما مورد این حکم قرار داشت. چگونه ابوبکر از این حکم مطلع شده ولی حضرت زهرا و همسران پیامبر که عثمان را مامور مطالبه میراث خود کردند از این حکم بی‌خبر باشند؟ حضرت زهرا(س) رسماً از خلیفه خواستار استرداد میراث خود می‌شد و چون با پاسخ منفی خلیفه مواجه شد غضبناک شده و تا آخر عمر با او سخن نگفت. در کتب صحاح اهل سنت این چنین نقل شده: «عن عائشه ان فاطمة (س) بنت النبی صلی الله علیه و آله ارسلت الی ابی‌بکر تساله میراثها... فقال ابوبکر ان رسول‌الله صلی الله علیه و آله قال: لا نورث ... فابی ابوبکر ان یدفع الی فاطمة منها شیئا فوجدت فاطمة علی ابی‌بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت».

پیامبر اکرم طبق نقل همین کتب صحاح حضرت فاطمه را پاره تن خود معرفی و غضب او را غضب خود می‌داند. «فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبتی».

2- خلیفه از حضرت زهرا(س) مطالبه شاهد و بینه می‌کند، در حالی که فدک در اختیار و تصرف آن حضرت بود و خود این حیات و تصرف یکی از نشانه‌های مالکیت است. حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلته السماء فشححت علیها نفوس قوم و سخت عنها قوم آخرین و نعم الحکم الله و ما اصنع بفدک و غیر فدک» آری از میان آنچه آسمان بر آن سایه افکنده تنها فدک در اختیار ما بود که آن هم گروهی بر آن بخل و حسادت ورزیدند و گروه دیگری آن را سخاوتمندانه رها کردند و بهترین حاکم خداوند است.

پیامبر اکرم(ص) فدک را به حضرت زهرا(س) واگذار فرمود ولی پس از رحلت آن حضرت این سرزمین توسط ابوبکر مورد مصادره قرار گرفت و حضرت فاطمه(س) رسماً خواستار استرداد آن شد.

3- افرادی پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) ادعای طلب از آن حضرت داشته یا اینکه آن حضرت به آنان وعده‌ای داده است. خلیفه بدون مطالبه هیچ شاهد و گواه به این‌گونه ادعاها ترتیب اثر می‌داد. حال سؤال این است که چرا نسبت به مساله فدک و سایر اموال برای آوردن شاهد پافشاری به عمل آمده است. بخاری در صحیح نقل می‌کند که ابوبکر اعلام داشت هر کسی طلبی از من یا قبل از من پیامبر(ص) دارد اعلام کند. جابر اظهار داشت: پیامبر به من وعده پرداخت مبلغی پول داده بود که ابوبکر سه بار دستش را به سوی جابر گشود و در هر بار پانصد (درهم) به او داد.

4- یکی از افرادی که به نفع حضرت زهرا(س) شهادت داد حضرت علی(ع) بود. ولی شهادت آن حضرت به بهانه اینکه همسر حضرت زهرا است و در این مورد نفعی خواهد داشت مورد پذیرش قرار نگرفت. در نقد این برخورد علاوه بر مساله عصمت حضرت علی(ع)، باید به روایتی که در فضیلت و حقانیت آن حضرت در کتب اهل سنت نقل شده توجه داشت. حاکم نیشابوری نقل می‌کند که پیامبر(ص) فرمود: «رحم الله علیا اللهم ادر الحق معه حیث دار». آیا با وجود این قبیل روایات باز می‌توان شهادت آن حضرت را نادیده گرفت؟

5- با توجه به نزول آیه تطهیر در حق حضرت زهرا و سایر اهل بیت پیامبر و اثبات عصمت ایشان با دلیل قرآنی دیگر مطالبه شاهد و بینه موردی نداشت است. در سنن ترمذی (یکی از کتب صحیح اهل سنت) نقل شده که بعد از نزول آیه تطهیر (سوره احزاب، آیه 33) پیامبر اکرم(ص) در جمع حضرت علی(ع) و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و فاطمه زهرا(س) عرضه داشت: «اللهم هؤلاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس» مسلم نیشابوری نیز این روایت را نقل کرده است.

روایات فراوانی در این مورد در کتب مختلف اهل سنت همانند شواهد التنزیل و اسباب النزول نقل شده است. طبری در تفسیر این آیه شریفه روایت فراوانی در مورد اینکه منظور از اهل بیت همان حضرت زهرا و همسر و فرزندانش می‌باشد نقل می‌کند.

آنچه در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که چگونه با وجود این روایات در اثبات عصمت و عظمت اهل‌بیت از آنان طلب شاهد شود؟ یا شهادت آنان مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد؟

فضل بن‌روزبهان در توجیه این رفتار خلیفه اظهار می‌دارد که: «مساله عصمت اهل بیت ارتباطی به مساله شهادت و قضاوت ندارد. بلکه قاضی بایستی طبق وظیفه خود عمل کند. مرحوم مظفر(ره) در نقد این گفتار می‌گوید اصولاً طلب شاهد از کسی که مالی را در اختیار دارد (ذوالید) اشتباه است؛ گذشته از اینکه بینه به عنوان یک راه ظنی است که برای رفع خصومت و اختلاف قرار داده شده ولی علم مقدم بر آن می‌باشد. (گرچه حضرت زهرا(س) طبق نظر خلیفه نتوانست بینه اقامه نماید، اما گفتار آن حضرت می‌تواند وسیله‌ای برای پیدایش علم به موضوع باشد)».

کوتاه سخن اینکه می‌توان از جریان فدک به عنوان یک سند تاریخی در اثبات موضوع امامت و ولایت بهره‌جست.

جعفر انواری